



گلشن راز

فرہنگ اصطلاحات عرفانی

سہیل انیسلی

مثنوی گلشن راز اثر شیخ محمود شبستری، عارف و شاعر قرن هشتم هـ.ق است. این مثنوی با وجود حجم اندکش یکی از آثار با ارزش و مشهور عرفانی است که در آن مطالب صوفیانه همراه با شور و ذوق خاصی بیان شده است شاعر در این کتاب، غالباً تحت تأثیر حکمت «ابن عربی» و شیوه‌ی شعر «عطار» و «مولانا» بوده و مسائل عرفانی و فلسفی را همراه با تمثیلات مناسب بیان نموده است. شبستری این مثنوی گران و نفیس را در پاسخ سوالات «امیر حسینی هروی» سروده است. این مثنوی به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، اردو و ترکی شرح و یا ترجمه شده و به خاطر توجه فراوان به این اثر، شرح‌های مختلفی بر آن نگاشته شده که مهم‌ترین آن‌ها شرح لاهیجی است.

«مفاتیح العجاز فی شرح گلشن راز»

ISBN: 978-600-313-139-2



9 786003 131392



انستیتوت ساینس ایران

تهران، خیابان شهید بهشتی، دفتر ۱۸، واحد ۴
 تلفن: ۸۸۳۱۹۳۳۰ - ۸۸۳۱۹۳۴۲
 تلفکس: ۸۸۳۱۳۸۹۸

فرهنگ اصطلاحات عرفانی گلشن راز

(براساس کشف المحجوب، رساله‌ی قشیریه، مرصادالعباد و کیمیای سعادت)

سهیلا زینلی



سرشناسه	: زینلی، سهیلا، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ اصطلاحات عرفانی گلشن راز: شرح آن‌ها براساس کشف‌المحجوب، رساله قشیریه، مرصادالعباد و کیمیای سعادت / سهیلا زینلی
مشخصات نشر	: تهران: سفیراردهال، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۳۹۸ص
شابک	: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۱۳ - ۱۳۹ - ۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۱۷-۹۷۲۰ق. گلشن راز -- کشف اللغات
موضوع	: شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۱۷-۹۷۲۰ق. گلشن راز -- واژه‌نامه
موضوع	: عرفان -- اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۹ق -- تاریخ و نقد
شناسه افزوده	: شبستری، محمد بن عبدالکریم، ۶۱۷-۹۷۲۰ق. گلشن راز
رده‌بندی کنگره	: PIR550.3/129 ۱۳۹۳
رده‌بندی دیوبی	: ۸۱۶/۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۴۶۴۳۰



فرهنگ اصطلاحات عرفانی گلشن راز

(براساس کشف‌المحجوب، رساله‌ی قشیریه، مرصادالعباد و کیمیای سعادت)

تألیف: سهیلا زینلی

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۴

صفحه‌آرایی: واحد آماده‌سازی سفیراردهال

طراحی جلد: محمد محمدیان

ویراستار: مهدی زارعی

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: سفیراردهال

شمارگان: ۵۵۰ نسخه ♦ شماره نشر: ۱-۳۰۲

بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

© حق چاپ: ۱۳۹۴، برای مؤلف محفوظ است www.safirardehal.ir

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۱۳ - ۱۳۹ - ۲

نشانی دفتر: تهران، خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۳۸۹۸-۸۸۳۱۹۳۴۲ کد پستی: ۱۵۸۱۸-۲۴۷۱۵ email: safirardehal@yahoo.com

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۹
فصل اول: شرح حال عرفا.....	۲۳
شرح حال ابوالقاسم قشیری.....	۲۵
شرح حال هجویری غزنوی.....	۲۶
شرح حال ابوحامد امام محمد غزالی طوسی.....	۲۸
شرح حال نجم الدین رازی.....	۳۰
شرح حال شیخ محمود شبستری.....	۳۱
فصل دوم: اصطلاحات عرفانی گلشن راز.....	۳۵
«آ».....	۳۷
آب حیات (آب زندگانی).....	۳۷
آدم.....	۳۸
آدم و حوا.....	۴۱
آفاق.....	۴۱
آفت.....	۴۲
آیات.....	۴۲
آیات کبری.....	۴۳
آینه.....	۴۴
آه.....	۴۵
«أ».....	۴۶
ابد.....	۴۶
ابرو.....	۴۷
ابلیس.....	۴۸
اتحاد.....	۵۰

٥١.....	احد.....
٥١.....	احسان.....
٥٢.....	احوال.....
٥٤.....	اخلاص.....
٥٤.....	ارادت.....
٥٩.....	ارباب.....
٥٩.....	ارباب اشارت.....
٦٠.....	ارباب معنی.....
٦٠.....	ازل.....
٦١.....	استدراج.....
٦١.....	اسرا (اسرى).....
٦٣.....	اسقاط الاضافات.....
٦٣.....	اسم.....
٦٤.....	اشارت.....
٦٥.....	اصطفا.....
٦٦.....	اعتدال.....
٦٧.....	اعراف.....
٦٨.....	الهام.....
٦٩.....	انا الحق.....
٧٠.....	انانيّت.....
٧١.....	انبيا.....
٧٥.....	انسان.....
٧٦.....	انسان كامل.....
٧٨.....	اوليا.....
٧٩.....	اهل تحقيق.....
٧٩.....	اهل دانش.....
٧٩.....	اهل دل.....
٨٠.....	ايمان.....
٨٢.....	«ب».....
٨٢.....	باطن.....

۸۳	 بام
۸۳	 بت
۸۵	 بت ترسابقه
۸۵	 بخل
۸۶	 برق
۸۷	 بعد
۸۷	 بقا
۹۱	 بوسه
۹۱	 بهشت
۹۳	 «پ»
۹۳	 پارسایی
۹۴	 پیاله
۹۵	 پیر
۹۶	 پیر خرابات
۹۶	 پیمانه
۹۷	 «ت»
۹۷	 تجرید
۹۹	 تجلی
۱۱۱	 تحیر
۱۱۲	 تدبیر
۱۱۲	 تذکر
۱۱۳	 ترسایی
۱۱۴	 تسبیح
۱۱۵	 تشبیه
۱۱۶	 تعیین
۱۱۷	 تفکر
۱۱۹	 تقدیر
۱۲۰	 تقلید
۱۲۰	 تقوا
۱۲۲	 تلبیس

۱۲۲.....	تتريه
۱۲۴.....	تويه
۱۲۸.....	توحيد
۱۳۰.....	توفيق
۱۳۱.....	توكل
۱۳۴.....	«ج»
۱۳۴.....	جابلقا و جابلسا
۱۳۵.....	جام
۱۳۶.....	جان
۱۳۷.....	جانان
۱۳۷.....	جرعه
۱۳۸.....	جذبہ
۱۳۸.....	جلال
۱۳۹.....	جمال
۱۴۰.....	جمع
۱۴۲.....	«چ»
۱۴۲.....	چراغ دل
۱۴۲.....	چشم
۱۴۳.....	چشم شاهد
۱۴۳.....	چشمه‌ی حيوان
۱۴۳.....	«ح»
۱۴۳.....	حال
۱۴۵.....	حبه‌ی دل
۱۴۶.....	حجاب
۱۴۹.....	حضرت
۱۵۰.....	حق
۱۵۰.....	حقيقت
۱۵۲.....	حلول
۱۵۲.....	حيرت

۱۵۳.....	«خ»
۱۵۳.....	خاکیان
۱۵۴.....	خال
۱۵۵.....	خانقه
۱۵۶.....	خانه ی دل
۱۵۷.....	خرابات
۱۵۸.....	خراباتی
۱۵۸.....	خرقه
۱۶۱.....	خطّ
۱۶۲.....	خطوه
۱۶۳.....	خلع
۱۶۳.....	خلوت
۱۶۶.....	خلوتخانه
۱۶۶.....	خم
۱۶۷.....	خماری
۱۶۷.....	خمخانه
۱۶۸.....	خوف
۱۷۱.....	«د»
۱۷۱.....	دام
۱۷۱.....	دجّال
۱۷۲.....	درخت
۱۷۳.....	درویش
۱۷۳.....	دریا
۱۷۴.....	دل
۱۷۸.....	دلال
۱۷۸.....	دم
۱۷۸.....	دنیا
۱۸۲.....	دوزخ
۱۸۳.....	دولت
۱۸۳.....	دیر

۱۸۴.....	دیو.....
۱۸۴.....	«ذ».....
۱۸۴.....	ذوق.....
۱۸۶.....	«ر».....
۱۸۶.....	رجا.....
۱۸۸.....	رحمان.....
۱۸۹.....	رخ.....
۱۸۹.....	رضا.....
۱۹۵.....	رند.....
۱۹۵.....	روح.....
۲۰۰.....	«ز».....
۲۰۰.....	زجاجه.....
۲۰۱.....	زلف.....
۲۰۲.....	زَنار.....
۲۰۳.....	زهد.....
۲۰۶.....	«س».....
۲۰۶.....	ساغر.....
۲۰۷.....	ساقی.....
۲۰۸.....	سالک.....
۲۰۹.....	سبحات جلال.....
۲۰۹.....	سبع المثنائی.....
۲۱۰.....	سر.....
۲۱۲.....	سرای امّ هانی.....
۲۱۲.....	سفر.....
۲۱۴.....	سکر.....
۲۱۶.....	سگ.....
۲۱۷.....	سلوک.....
۲۱۸.....	سماع.....
۲۲۳.....	شُمعه.....
۲۲۳.....	سواد اعظم.....

۲۲۴		سیاهی
۲۲۵		سیر
۲۲۵		سیر زورق
۲۲۶		سیر کشفی
۲۲۶		سیمرغ
۲۲۷		سیه رویی
۲۲۸		«ش»
۲۲۸		شام
۲۲۸		شاهد
۲۳۰		شب روشن
۲۳۰		شراب
۲۳۱		شریعت
۲۳۲		شطح
۲۳۳		شکر
۲۳۶		شمع
۲۳۶		شوخی
۲۳۶		شوق
۲۳۸		شیخ
۲۴۲		شهود
۲۴۳		«ص»
۲۴۳		صاف
۲۴۳		صبح
۲۴۴		صحبت
۲۴۶		صحرا
۲۴۷		صدق
۲۴۸		صراحی
۲۴۸		صراط
۲۴۹		صفا
۲۵۰		صوفی
۲۵۱		«ط»

٢٥١.....	طاعت
٢٥٢.....	طامات
٢٥٢.....	طامة الكبرى
٢٥٤.....	طريقت
٢٥٥.....	طلب
٢٥٦.....	طمس
٢٥٦.....	طهارت
٢٥٩.....	«ظ»
٢٥٩.....	ظاهر
٢٥٩.....	ظل
٢٦٠.....	ظلمت
٢٦٠.....	ظهور
٢٦١.....	«ع»
٢٦١.....	عابد
٢٦١.....	عارف
٢٦٢.....	عاشق
٢٦٣.....	عالم
٢٦٤.....	عالم جان
٢٦٤.....	عالم معنى
٢٦٥.....	عالم
٢٦٦.....	عجب
٢٦٧.....	عدالت
٢٦٨.....	عرفان
٢٦٩.....	عشق
٢٧١.....	عشوه
٢٧١.....	عصا
٢٧٢.....	عقل
٢٧٤.....	عقل فضولى
٢٧٤.....	علم
٢٧٧.....	علم ظاهر

۲۷۷		عنقا
۲۷۸		«غ»
۲۷۸		غمزه
۲۷۹		غواص
۲۷۹		غیم
۲۷۹		غین
۲۸۰		«ف»
۲۸۰		فسخ
۲۸۰		فضل
۲۸۱		فقر
۲۸۵		فکر
۲۸۵		فنا
۲۸۷		فیض
۲۸۸		«ق»
۲۸۸		قاب قوسین
۲۸۹		قاف
۲۹۰		قدیم
۲۹۱		قرب
۲۹۲		قضا
۲۹۳		قلب
۲۹۴		قهر
۲۹۵		«ک»
۲۹۵		کاف و نون، «کن»
۲۹۶		کافر
۲۹۶		کثرت
۲۹۷		کرامت
۲۹۹		کعبه
۲۹۹		کفر
۳۰۲		کمال
۳۰۳		کنشت

٣٠٣.....	كوه هستی
٣٠٤.....	«گ»
٣٠٤.....	گلخن
٣٠٤.....	گنج مخفی
٣٠٥.....	«ل»
٣٠٥.....	لاابالی
٣٠٥.....	لامکان
٣٠٦.....	لا هوت
٣٠٧.....	لب
٣٠٨.....	لبس
٣٠٨.....	لب لعل
٣٠٩.....	لطف
٣١٠.....	لعل
٣١٠.....	لوح عدم
٣١٠.....	«م»
٣١٠.....	مجرّد
٣١١.....	محبوب
٣١١.....	محدث
٣١٢.....	محقق
٣١٢.....	مروّق
٣١٣.....	مرید
٣١٣.....	مزابیل
٣١٤.....	مسافر
٣١٤.....	مستی
٣١٥.....	مسجد
٣١٥.....	مسخ
٣١٦.....	مشرق
٣١٦.....	مشکات (مشکوة)
٣١٧.....	مصباح
٣١٨.....	مطرب

۳۱۹.....	معراج.....
۳۲۰.....	معرفت.....
۳۲۴.....	معروف.....
۳۲۴.....	مغرب.....
۳۲۵.....	مغز.....
۳۲۶.....	مقام.....
۳۲۷.....	مقامات.....
۳۲۸.....	مقام لی مع اللہ.....
۳۲۸.....	مقت.....
۳۲۹.....	مکر.....
۳۲۹.....	ممکن.....
۳۳۰.....	مناجات.....
۳۳۰.....	منازل.....
۳۳۱.....	مو.....
۳۳۱.....	مواجید.....
۳۳۱.....	مواقف.....
۳۳۲.....	می.....
۳۳۲.....	میخانہ.....
۳۳۳.....	میم احمد.....
۳۳۴.....	«ن».....
۳۳۴.....	ناسوت.....
۳۳۴.....	ناقوس.....
۳۳۵.....	ناموس.....
۳۳۵.....	نبوت.....
۳۳۷.....	نبی.....
۳۳۷.....	نرگس.....
۳۳۸.....	نفخ روح.....
۳۳۸.....	نفس.....
۳۴۴.....	نفس گویا.....
۳۴۵.....	نقطہ.....

۳۴۵.....	نقطه‌ی آخر.....
۳۴۵.....	نقطه‌ی اسفل.....
۳۴۶.....	نقطه‌ی حال.....
۳۴۶.....	نقطه‌ی خال.....
۳۴۶.....	نقطه‌ی وحدت.....
۳۴۶.....	نقوش تخته‌ی هستی.....
۳۴۷.....	نماز.....
۳۵۰.....	نمونه.....
۳۵۱.....	نور.....
۳۵۴.....	نور اسرا.....
۳۵۴.....	نور جان.....
۳۵۵.....	نور خدا.....
۳۵۵.....	نور ذات.....
۳۵۵.....	نور نبی.....
۳۵۶.....	نیستی.....
۳۵۶.....	«و».....
۳۵۶.....	واحد.....
۳۵۷.....	وادی ایمن.....
۳۵۸.....	وجد.....
۳۵۹.....	وجود.....
۳۶۱.....	وجود کل.....
۳۶۲.....	وجه باقی.....
۳۶۲.....	وحدت.....
۳۶۳.....	ورع.....
۳۶۴.....	وصال.....
۳۶۴.....	وقت.....
۳۶۶.....	ولایت.....
۳۶۹.....	ولی.....
۳۷۱.....	وهم.....
۳۷۱.....	«۵».....

۳۷۱.....	های هو.....
۳۷۲.....	های هویت.....
۳۷۲.....	هو.....
۳۷۲.....	هویت.....
۳۷۳.....	«ی».....
۳۷۳.....	یار.....
۳۷۳.....	یقین.....
۳۷۷.....	فهرست‌ها
۳۷۹.....	فهرست آیات قرآن.....
۳۸۷.....	فهرست احادیث.....
۳۹۱.....	فهرست اقوال عرفا و بزرگان.....
۳۹۴.....	منابع و مآخذ.....

مقدمه

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان بر افروخت

چون انسان موجودی اجتماعی است، از همان بدو خلقت این نیاز را در خود احساس کرد که نمی‌تواند به تنهایی و بدون ارتباط برقرار کردن با دیگران به حیات خود ادامه دهد؛ بنابراین برای انتقال مقاصد خود و درک مقاصد دیگران از زبان بهره‌گرفت و الفاظ و واژگان را به خدمت خود درآورد و از آن‌ها استفاده نمود.

هریک از این واژگان دارای معانی و تعابیر خاصی هستند که بعضی در اثر کثرت استعمال، جنبه‌ی اصطلاحی یافته‌اند.^۱ آن چه در عرف اهل علوم و فنون، اصطلاح خوانده می‌شود، واژه‌ها و تعابیر خاصی است که برای افاده‌ی معنایی خاص وضع شده یا در اثر کثرت استعمال در هر علم و فن، به تدریج معانی خاص از آن اراده شده و حالت اصطلاحی یافته است. مفاهیم اصطلاحی واژه‌ها نیز همانند مفاهیم لغوی آن‌ها، به دو حالت است: یا تعیینی است؛ یعنی با قصد و اراده وضع می‌گردد و یا تعیینی است؛ یعنی واژه‌ای به تدریج معنای لغوی و مطابقی خود را از دست می‌دهد و در یک علم، جنبه‌ی اصطلاحی می‌یابد که عموماً معنای اصطلاحی واژه، با معنای لغوی آن متناسب است.^۱

در مورد اصطلاحات صوفیه نیز چنین است. برخی از اصطلاحاتی را که صوفیان در

۱. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۷.

آثار خود به کار برده‌اند، از قرآن کریم، کلمات بزرگان دین، روایات و احادیث گرفته‌اند.

رواج تصوف و پیدایش مکتب‌های صوفیه در طی چهار قرن در جهان اسلام، ظهور انبوهی از تعبیرات و اصطلاحات را در برداشت که در آثار یا سخنان نقل شده از عرفا، پراکنده بود. صوفیان یا شاعران صوفی را باید نخستین گردآورندگان اصطلاحات تصوف به حساب آورد.^۱

برای ادراک عمیق معانی متون متصوفه، ابتدا باید مفاهیم اصطلاحات مندرج در آن‌ها را فهمید. فرهنگ‌های مصطلحات عرفانی عرفا در فهم و تبیین این متون نقش اساسی و حیاتی دارند. این فرهنگ‌ها راه پرفراز و نشیبی را طی نموده‌اند؛ تا این‌که به شکل امروزی درآمده‌اند.

از روزگاران گذشته کتب بسیاری باقی مانده است که عنوان فرهنگ را ندارند، ولی دارای فواید فراوانی همچون فرهنگ‌ها هستند؛ مانند: صد میدان، منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری و...، برخی دیگر از کتب برای تبیین و تشریح اصطلاحات عرفانی تألیف شده‌اند که در این میان می‌توان به شرح اصطلاحات صوفیه عبدالرزاق کاشانی، اصطلاحات صوفیه ابن عربی، رشف الالفاظ و... اشاره کرد. در برخی دیگر از کتب صوفیه به بخش‌هایی برخورد می‌کنیم که به تشریح اصطلاحات عرفانی عارفان اختصاص یافته است؛ اللع فی التصوف از سراج طوسی، رساله‌ی قشیریّه از ابوالقاسم قشیری، کشف‌المحجوب از هجویری غزنوی و کیمیای سعادت تألیف غزالی از این دسته کتاب‌هاست.

از قرن چهارم تا هفتم هجری عارفانی؛ چون: قشیری، هجویری، غزالی، نجم‌رازی و شیخ محمود شبستری پا به عرصه‌ی هستی نهادند و سبب خلق آثار عرفانی بزرگ و ارزشمندی چون: رساله‌ی قشیریّه، کشف‌المحجوب، کیمیای سعادت، مرصادالعباد و گلشن راز شدند. هر یک از این آثار به نوبه‌ی خود دارای ارزش و اعتبار والایی در قلمرو عرفان و همچنین حاوی اصطلاحات و مباحث عرفانی هستند و پس از قرن‌ها هنوز هم در نظر بزرگان علم و ادب حائز اهمیت‌اند.

۱. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۷.

ابوالقاسم قشیری درباره‌ی اصطلاحات صوفیان می‌گوید: هر گروهی از عالمان را الفاظی خاص است که در میان آن‌ها استعمال می‌شود و در میان صوفیان نیز اصطلاحاتی وجود دارد که آنان برای بیان مقاصد خویش از این اصطلاحات استفاده می‌کنند. این اصطلاحات به گونه‌ای است که مفهوم آن‌ها بر دیگر اشخاص پوشیده است و صوفیه بر این کار تعصب دارند و می‌کوشند که عقاید و افکارشان برای غیر اهل الله آشکار نشود و معتقدند که این اصطلاحات دارای مفاهیم و حقایقی است که خداوند در دل اولیا و اهل الله نهاده و نامحرمان اجازه ندارند که از آن آگاه شوند. «من بر آن شدم که این الفاظ و اصطلاحات را به طوری که قابل فهم باشد شرح و تفسیر کنم»^۱

هجویری، در اثر گران سنگ خود، کشف‌المحجوب به شرح و تبیین اصطلاحات صوفیه، شرح اهل بیت پیامبر، صحابه، تابعین، انصار و غیره و همچنین به بیان فرقه‌های متصوفه می‌پردازد. در این میان از دوازده فرقه نام می‌برد که از میان این فرقه دو فرقه‌ی حلولیه و حلاجیه را مردود می‌شمارد.

غزالی، کیمیای سعادت را که چکیده‌ای از احیاء علوم الدین است و به نظر دانشوران، دایرة‌المعارف اسلامی و عرفانی است به چهار رکن تقسیم کرده است که به ترتیب عبارتند از: عبادات، معاملات، مهلکات و منجیات. در ربیع عبادات، او به ظاهر عبادات پرداخته؛ بلکه فلسفه و معانی آن‌ها را بیان کرده است. در ربیع منجیات که اساس کار ما نیز آن قسمت است به شرح و تفسیر اصطلاحات عرفانی چون: توکل، رضا، شوق، محبت، خوف، رجا و غیره پرداخته است.

نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد را در عصر حمله‌ی مغول نگاشته است که از متون بسیار نفیس به شمار می‌آید. دارای نثری اصیل و روان و یادگار روزگاری است که هنوز زبان فارسی بر اثر حمله‌ی مغول دستخوش حوادث نشده و به تنزل نگراییده بود. وی در این کتاب، اصطلاحات عرفانی را تشریح و تبیین نموده که از نظر ادبی و عرفانی دارای اهمیت فراوانی است.

شیخ محمود شبستری، صاحب منظومه‌ی عرفانی کوچکی به نام گلشن راز است و آن

۱. ترجمه‌ی رساله‌ی قشیری، ص ۸۷

را در پاسخ سوالات امیر حسین هروی که یکی از عارفان معاصر او است به رشته‌ی تحریر درآورده و حاوی اصطلاحات و تعبیرات عرفانی فراوانی است که شاعران آن‌ها را در آثار خود به کار می‌برند؛ مانند: خط و خال، خرابات، شمع، شراب، شاهد و... . از این پنج اثر، کیمیای سعادت اثر امام محمد غزالی از کتب اخلاقی به شمار می‌رود. چهار اثر دیگر، از کتب عرفانی بسیار مهم و ارزشمند صوفیه در قلمرو عرفان و تصوف است.

در این کتاب اساس کار، بر گلشن راز شیخ محمود شبستری است و اصطلاحات عرفانی آن بر اساس چهار کتاب دیگر، یعنی رساله‌ی قشیری، کشف‌المحجوب، کیمیای سعادت و مرصادالعباد شرح شده است. در ابتدا اییاتی که دارای اصطلاحات عرفانی است، از کتاب ارزشمند «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز» - که شمس الدین محمد لاهیجی شارح آن بوده است - استخراج و در ذیل هر بیتی، شماره‌ی بیت و صفحه‌ی آن ذکر شده است. اگر لاهیجی راجع به اصطلاحی، توضیحی بیان کرده، در زیر بیت و اصطلاح مورد نظر ذکر شده و سپس به ترتیب زمانی، اصطلاحات مورد نظر از چهار متن عرفانی دیگر تشریح شده است. اگر در این کتاب‌ها نیز مطلبی مربوط به اصطلاحی بیان نشده باشد، از منابع دست اول - به خصوص فرهنگ‌های عرفانی - و منابع دست دوم استفاده شده است تا آن اصطلاح تشریح شود. در پایان هر اصطلاح عرفانی نیز، اگر تفاوتی میان دیدگاه‌های عرفا وجود داشته، ذکر شده است.

در پایان امید است که استادان فاضل و صاحب‌نظران اهل دانش در رفع کاستی‌های این کتاب به دیده‌ی اغماض ننگرند و با راهنمایی‌های خویش نگارنده را مورد لطف و عنایت خود قرار دهند.

همچنین از خانواده‌ی عزیزم، ناشر محترم جناب آقای سیدحسین عابدینی و همکاران ایشان که در چاپ این کتاب مرا یاری نمودند و نیز از راهنمایی‌های بی‌دریغ استادان گرانقدرم جناب آقای دکتر مهدی محقق و سرکار خانم دکتر فاطمه حیدری کمال تشکر را دارم.

سهیلا زینلی

نظر آباد - زمستان ۱۳۸۸

فصل اول

شرح حال عرفا

شرح حال ابوالقاسم قشیری

زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة بن محمد قشیری از اکابر، علما، کتاب، شعرا و متصوفه‌ی قرن پنجم هجری است که در سال ۳۸۶ هجری قمری در ناحیه‌ی استوا (قوچان کنونی) دیده به جهان گشود.^۱

نام او عبدالکریم، کنیه‌اش ابوالقاسم و القابش امام، استاد و زین الاسلام بوده است. او از خاندان «بنی قشیر» بوده که به خراسان آمدند و در آن جا سکونت گزیدند. وی که در دوران کودکی پدرش را از دست داد، از طرف پدر «قشیری» و از طرف مادر «سلمی» بود و ابو عقیل سلمی نیز ذایی او بود. ابوالقاسم الیمانی تربیت او را عهده‌دار شد و قشیری نزد او مقدمات زبان و ادبیات عرب را فرا گرفت. سپس به نیشابور سفر کرد و حال و هوای معنوی شهر تأثیر فراوانی بر او گذاشت. ابوعلی دقاق در آن شهر دستگاه ارشاد داشت و قشیری نیز به مجلس درس او راه یافت. جاذبه و سیطره‌ی معنوی دقاق تمام وجود او را فرا گرفت به طوری که تا آخر عمر نتوانست از آن رهایی یابد.

چون استاد آثار و نشانه‌های کمال و نجابت را در او مشاهده کرد، او را پذیرفت و سرانجام نیز دختر خود - ام البنین فاطمه - را به عقد نکاح او درآورد؛ ازدواج او بین سال‌های ۴۱۰ تا ۴۱۵ هجری اتفاق افتاده است.

طریقت استاد مبتنی بر زهد و شریعت بود و قشیری بنابر توصیه‌ی وی برای تحصیل علوم شرعی از محضر استادان بسیاری بهره برد. از جمله استادان او می‌توان به

۱. ترجمه‌ی رساله‌ی قشیری، ص ۱۴.

ابوبکر محمد بن ابوبکر طوسی، امام ابوبکر بن فورک و ابواسحاق ابراهیم بن اسفراینی اشاره کرد.^۱

ابوعلی دقاق در سال ۴۰۵ یا ۴۰۶ هجری چشم از جهان فرو بست. قشیری پس از وفات او به حلقه‌ی صحبت ابوعبدالرحمن سلمی پیوست.^۲ او علاوه بر شهرهای خراسان، دوبار نیز به بغداد و مکه مسافرت کرد.

قشیری شش پسر داشت که همگی از علمای عصر خود محسوب می‌شدند. یکی از دختران او امه الرحیم نام داشت که مادر عبدالغافر فارسی بود. او زن دیگری به جز فاطمه داشت که دختر احمد بن محمد چرخ‌ی بلدی بود و به جز امه الرحیم چهار دختر هم داشت که نام یکی از آن‌ها ماهک بود.

وی در سال ۴۵۵ هجری به نیشابور بازگشت و تا پایان عمرش به درس، وعظ و املای حدیث ادامه داد و شاگردان زیادی را پرورش داد تا این که صبح روز یکشنبه شانزدهم ربیع الاول سال ۴۵۶ هجری چهره در نقاب خاک کشید و در آرامگاه ابدیش، در کنار پیر خود آرام گرفت. او تقریباً هشتاد و نه سال و یک ماه عمر کرد.^۳

آثار قشیری

او بیشتر عمر خود را صرف تعلیم و تربیت خاندان خویش کرد و «دارای تألیفات و منشآت بوده و شعر هم می‌گفته» از مکتوبات او می‌توان به «تبیین کذب المفتری» و «طبقات الشافعیه» اشاره نمود.

به گفته‌ی سبکی، از مولفات او می‌توان تفسیر کبیر، التّحییر فی التّذکیر، آداب الصّوْقِیّه، لطائف الاشارات، الجواهر، عیون الاجوبه فی اصول الاسوله، کتاب المناجاة، نکت اولی النهی، نحو القلوب کبیر، نحو القلوب، احکام السماع، الاربعین و الرسالة را نام برد.^۴

شرح حال هجویری غزنوی

تاریخ ولادت ابوالحسن بن عثمان بن ابی علی الجلبابی الهجویری غزنوی، که عده‌ای

۱. تحقیق در رساله‌ی قشیریّه با تأملی در افکار و آثار امام قشیری، ص ۴۲ به بعد.

۲. جستجو در تصوف ایران، ص ۳۹۰.

۳. ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریّه، ص ۴۸؛ تحقیق در رساله‌ی قشیریّه با تأملی در افکار و آثار امام قشیری، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۶۴.

از او با عنوان «جلابی» یا «هجویری» یا «غزنوی» یاد کرده‌اند و عده‌ای دیگر وی را «پیر هجویر» خوانده‌اند، معلوم نیست. از مطالعه‌ی منابع موجود برمی‌آید که وی، معاصر ابوسعید ابی‌الخیر (۳۵۷ تا ۴۴۰ هـ) است و احتمالاً در اواخر قرن چهارم هجری در شهر غزنه چشم به جهان گشوده است. دوره‌ی کودکی و جوانی را در جلاب و هجویر (از محلات غزنه) میان خانواده‌ای محترم و پرهیزگار سپری کرد و زیر نظر و تربیت پدرش شیخ عثمان بن ابی علی نشو و نما یافت. مادر او نیز از خاندان پرهیزگاری بود که برادرش (دایی هجویری) را «تاج الاولیا» می‌خواندند و مرقدش را زیارت می‌کردند. او در اثرش کشف‌المحجوب بیست و هشت بار نام خود را بیان کرده است. در هند، پاکستان و برخی از مصادر به لقب «داتا گنج بخش» یا «گنج بخش» شهرت دارد. در شریعت از مذهب امام ابوحنیفه و در طریقت از مسلک جنید پیروی می‌کرد و «صحو» را فناگاه مردان می‌دانست و آن را بر «سکر» که بازیگاه کودکان است ترجیح می‌داد.

وی در همه جا از استادان خود و با کسانی که آشنا بوده با احترام و نیکی یاد می‌کند. از استادان او می‌توان به شیخ عباد ابوالفضل محمد بن الحسن الختلی، ابوالعباس احمد بن محمد الاشقانی، ابوالقاسم علی بن عبدالله الکرگانی و ابو جعفر محمد بن المصباح الصیدلانی اشاره کرد. او ابوالقاسم قشیری را در همه جا «امام و استاد» خود می‌نامد و ابوسعید ابی‌الخیر را «شاهنشاه محبان و ملک الملوک صوفیان» می‌خواند.

هجویری پس از تحصیلات مقدماتی خود به سیر و سفر پرداخته و از بسیاری از نواحی و شهرهای ایران چون: سوریه، ترکستان، عراق، خراسان، ماوراءالنهر، گرگان، شام و آذربایجان دیدن کرده است.

بنابر برخی گفته‌ها، او یک یا دو بار ازدواج کرده و زندگی زناشویی او کوتاه مدت بوده و همین امر خاطر او را آزرده است.

او به امر پیر خود به لاهور سفر کرد و در این هنگام که احتمالاً چهل سال داشت، پس از ورود به آن جا مسجدی بنا نمود و به ترویج دین اسلام و ارشاد مردم پرداخت؛ اما با این که در این راه توفیقات فراوانی را کسب نمود، از اقامت در لاهور خرسند نبود. وفات این بزرگ مرد عارف، همچون ولادتش به درستی مشخص نیست و نظرات